

موسی (ع) و فرعون در مثنوی معنوی

اثر: دکتر عبدالرضا سیف

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و نسرین موسی‌وند

برگرفته از طرح پژوهشی سیمای موسی در مثنوی

(از ص ۵۵ تا ۷۴)

چکیده:

مولوی با بهره‌گیری کامل از قرآن و تفاسیر آن، سعی در ترسیم سیمای الهی و بشری از موسی (ع) دارد.

موسی (ع) در مثنوی معنوی گاه چون مریدی است که از ولادت تا وفات با عنایت الهی رشد و نمو یافته، در مسیر شریعت ربانی گام نهاده، طریقت معنوی را آزموده و به منزل حقیقت خلیفه الهی واصل گردیده است. و گاه چون شیخ کاملی برای قوم بنی اسرائیل به مدد الهی معجزات نه گانه خویش را آشکار ساخته، و وادیهای خطرناک رهایی از فرعون ستمگر را که مثل شیطان و نفس است پشت سر گذارده و به مقامات الهی نایل آمده است.

با اینهمه موسی (ع) در برابر خضر (ع) چون سالکی زانوی تأدب به زمین زده و در آزمون سخت صبر مردود گشته برمی‌گردد.

موسی (ع) در نظر مولوی گاه مظهر عقل الهی است و گاه مظهر عقل بشری.

واژه‌های کلیدی: موسی، فرعون، هامان، عصا، نیل.

مقدمه:

موسی ابن عمران، پیغمبر معروف بنی اسرائیل. وی داماد شعیب، شوی صفورا، برادر هارون است و هم او یهودیان را از مصر به ارض موعود برد و لقب او کلیم الله است به سبب راز و نیاز و تکلم که با خدا به مدت چهل شبانه روز در کوه طور سینا کرد. معنی نام او خلاص شده و نجات یافته از آب است. و وجه تسمیه آن از اینروست که چون فرعون فرمان داده بود همه نوزادهای پسر را در خانواده‌های بنی اسرائیل بکشند، پدر و مادر این نوزاد از ترس کشتن فرعون او را در جعبه یا زنبیلی قیر اندود قرار دادند و در روی نیل انداختند و به روایت اسلامی، آسیه زن فرعون و به روایت یهود و قاموس کتاب مقدس دختر فرعون که برای گردش به کنار نیل آمده بود وی را دید و بر حالش رحمت آورد و او را از آب بگرفت و به فرزندی خویش برگزید و به تربیتش پرداخت و بزرگش کرد تا از سوی خدا به نبوت مبعوث گردید و فرعون و قومش را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد و پس از مبارزات و تحمل رنجها و شکنجه‌ها و نمودن اعجاز، سرانجام به فضل الهی و به نیروی ایمان و حق، بر فرعون و فرعونیان چیره گشت. چون وی در برابر سحر و جادوی کهنه فرعون که به کمک سیماب، رشته‌هایی به صورت مار و اژدها در آورده بودند که حرکت می‌کردند، به امر حق عصای خود را انداخت و عصا به صورت اژدهایی بزرگ درآمد و همه آثار جاودان فرعون را بلعید. و نیز گویند چون وقتی دستش را به زیر بغل برده بیرون می‌آورد نوری ظاهر می‌گشت که جهان را روشن می‌ساخت و همینکه به بغل می‌برد زایل می‌شد. از اینرو عصای موسی و ید بیضای موسی در زبان ادب فارسی و در روایات اسلامی سخت مشهور است. گویند وی یکصد و بیست سال عمر کرده است. (یادداشت دهخدا، لغت نامه، ج ۱۳ - ۱۹۲۵۲).

نام موسی یکصد و سی بار در قرآن آمده است (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس، هود، ابراهیم، اسراء، کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مؤمنون، فرقان، شعرا، نمل، قصص، عنکبوت، سجده، احزاب، صافات، غافر، فصلت، شوری، زخرف،

احقاف، ذاریات، نجم، صف، نازعات، اعلی).

بطور مختصر بر اساس کتابهای تفسیر و آیات قرآن محورهای زندگی موسی بترتیب زیر است: ۱- رشد و نمو موسی در نزد فرعون. ۲- فرار موسی از دیار فرعون که بخاطر کشتن قبطی در حمایت از سبطی صورت گرفت. ۳- آمدن به طرف مدین و چوپانی شعیب و سرانجام ازدواج با صفورا دختر شعیب. ۴- رسالت موسی که حین بازگشت به سمت مصر اتفاق افتاد. ۵- مأموریت موسی از طرف خدا برای دعوت و هدایت فرعون و نجات بنی اسرائیل. ۶- معجزات موسی: عصای موسی که از شعیب گرفته بود و به اذن خدا مار یا اژدها می شد، ید بیضا که دستش را در گریبان می کرد و وقتی بیرون می کشید نورانی می شد. و هفت نشانه دیگر که برای فرعونیان بلاهایی چون: خون شدن آب نیل، وزغ، پشه، مگس، طاعون، طوفان، دمل و ملخ بود که سرانجام فرعون تسلیم شد و بنی اسرائیل را رها کرد. ۷- خروج از مصر و عبور از نیل است که فرعون و قبطیان در نیل غرق می شوند. ۸- حرکت در صحرای سینا و نزول من و سلونی (ترنجبین و بلدرچین) از آسمان که بنی اسرائیل، سیر و عدس و پیاز و خیار و تره می خواستند و نعم خدا را کفران می کردند. ۹- تمنای بت پرستی و نافرمانی قوم موسی از خداوند و سرگردانی چهل ساله در تبه (مصر). ۱۰- میقات چهل روزه موسی در کوه طور (سینا) برای آوردن الواح و تورات. ۱۱- جانشینی هارون در مدت چهل روز بجای موسی و خروج سامری و گمراهی بنی اسرائیل بواسطه مجسمه گوساله. ۱۲- راندن سامری و از بین بردن گوساله او. ۱۳- ملاقات موسی و خضر، البته بعضی داستان موسی را با خضر مربوط به موسی بن عمران ندانسته و گفته اند: چون موسی بن عمران پیغمبر اولوالعزم بوده، می باید عاقلترین فرد زمان خود باشد. برخی هم داستان را به موسی بن عمران منسوب داشته اند و گفته اند: علم او ظاهر و علم خضر علم باطن بوده. (اعلام قرآن ۱۹۶).

۱۴- کشتن گاو برای یافتن قاتلی که قتل را به گردن شخص صالحی انداخته بود.

۱۵- دعای موسی در حق قارون و به خاک فرو رفتن او با همه گنجهایش.

پیروان موسی در مثنوی یهودی نامیده شده‌اند: (بر اساس ذکر قرآن)

در نسی فرمود کای قوم یهود صادقانرا مرگ باشد گنج و سود

۱ - ۲۴۳ - ۱۹

گفت اگر رانند این را بر زبان یک یهودی خود نماند در جهان

پس یهودان مال بردند و خراج که مکن رسوا تو ما را ای سراج

۱ - ۲۴۴ - ۳-۴

آن یهودی شد سیه رو و خجل شد پشیمان زین سبب بیمار دل

۱ - ۵۰ - ۱۳

احمدم درمانده در دست یهود صالحم افتاده در حبس ثمود

۲ - ۲۴ - ۱۸

ولادت موسی

نیشابوری در قصص الانبیاء آورده است: چون فرعون به فرمود کشتن فرزندان بنی اسرائیل و بر هر زنی موکل کرده بود زنی دیگر... چون مادر موسی بارگرفت پدرش در گذشت، و مادرش پنهان می داشت تا وقت بار نهادن... چون از مادر جدا شد و مادر او را بدید دوستی وی در دلش افتاد، با خویشتن گفت... چون یابم از دل که این را پیش من هلاک کنند؟ درین غم در خواب شد. و این پس از آن بود که موسی را برگرفته بود و پاک کرده و در سله‌ای از برگ خرما نهاده در خواب بنمودندش که مترس از هلاک کردن فرعون، برو در آب انداز که حق تعالی نگاه دارد و به تو بازگرداند... (قصص ۷) بدین دلیل است که وحی خواب درستست. و بعضی گویند وحی الهام بود که چنین باید کرد. آنگاه او را در تابوتی نهاد از خرما و شیر بداد و به آب انداخت... کنیزکان زن فرعون... تابوت را بگرفتند و پیش آسبه بردند... حق تعالی در آن یک ساعت مهر او به دل آسبه درافکند... آسبه آن تابوت پیش فرعون برد و گفت مردمان مرا و ترا ملامت

می‌کنند به نابودن فرزند... فرعون رضا داد و موسی را به فرزندگی گرفت. و مادرش خود دایه او بود، نیکوش می‌داشت و آیسبه در سر خداوند را عبادت می‌کرد. چون موسی یکساله شد... دست برآورد و ریش فرعون بگرفت و بکشید. فرعون گفت: این آن دشمن منست. اینرا بکشم... آیسبه گفت... می‌خواهی بدانی که بر خلاف اینست حال او را بیازمای به چیزی تا پیدا شود ترا. آنگاه بفرمود تا طشتی بیاوردند پرآتش، و طشتی دیگر پر از عناب... موسی دست به عناب دراز کرد تا بگیرد. جبریل در ساعت بیامد و دست او بگرفت و سوی آتش برد. موسی پاره آتش برگرفت و بر زبان نهاد. زیانش بسوخت و آن عقده بر زفان او از آن بود. فرعون او را معذور داشت. (برخی این افسانه را از مجعولات یهود دانسته‌اند. «اعلام قرآن ۶۰۰»، (قصص الانبیاء، ابواسحق نیشابوری، ص ۵ - ۱۵۱) داستان موسی در قصص الانبیا (۲۴۰ - ۱۵۱)، تاریخ بلعمی (۳۵۸/۱)، ترجمه تفسیر طبری (۱۹/۲، ۳۸۳ و ۹۴۶/۴ و ۱۷۷/۵ و ۱۲۷۶ و ۱۸۶۳/۷) آمده است.

مولوی در دفتر سوم «قصه خواب فرعون در تولد موسی را عنوان کرده است.

جهد فرعونی چو بی توفیق بود هرچه او می‌دوخت آن تفتیق بود
از منجم بود در حکمش هزار وز معبر نیز و ساحر بی شمار

۱۹-۲۰ - ۴۷ - ۲

مقدم موسی نمودندش بخواب که کند فرعون و ملکش را خراب

۱ - ۴۸ - ۲

فرعون با معبرین و منجمین خویش به فکر چاره اندیشی برای جلوگیری از ولادت موسی، می‌افتند و مقرر می‌شود که مردان بنی اسرائیل را به بهانه دیدار فرعون در میدان شهر شب موعد از زنانشان دور دارند. در همان شب عمران پدر موسی که خازن فرعون است در درگاه فرعون می‌خواهد.

شه شبانگاه باز آمد شادمان کامشبان حملست و دورند از زنان

۱۸ - ۴۹ - ۲

خازنش عمران هم اندر خدمتش هم به شهر آمد قرین صحبتش

۱ - ۵۰ - ۲

گفت ای عمران برین در خسپ تو هین مرو سوی زن و صحبت مجو
بود عمران هم زاسرایبلیان لیک مرفرعون را دل بود و جان

۱ - ۲ - ۴ - ۵۰ - ۲

شبانگاه عمران همسرش را در کنار خود یافت. به حکم تقدیر با او صحبت داشت و
بلافاصله نطفه موسی منعقد شد.

گفت عمران این زمان چون آمدی گفت از شوق و قضای ایزدی

۱۱ - ۵۰ - ۲

جفت شد با او امانت را سپرد پس بگفت ای زن نه این کاریست خرد

۱۳ - ۵۰ - ۲

من چو ابرم تو زمین موسی نبات حق شه شطرنج و ما ماتیم مات

۱۵ - ۵۰ - ۲

منجمین خبر از پیدا شدن ستاره موسی در آسمان می دهند. (ج ۲، ص ۴، ۵۲)

کی زن عمران به عمران در خزید تاکه شد استاره موسی پدید

۱۵ - ۵۱ - ۲

هر پیمبر که در آید در رحم نجم او بر چرخ گردد منتجم

۱۶ - ۵۱ - ۲

مولوی تولد موسی را طبق قضا و قدر الهی می داند که حتی فرعون هم نمی تواند آنرا
مبدل گرداند. در دفتر دوم اینگونه آمده است:

روبه هستی داشت فرعون عنود لاجرم از کارگاهش کور بود

لاجرم میخواست تبدیل قدر تا قضا را باز گرداند زدر

خود قضا بر سبلت آن حيله مند
زیر لب میکرد هر دم ریش خند
صد هزاران طفل کشت او بی گناه
تا بگردد حکم و تقدیر اله

۱ - ۲۸۸ - ۲۲ - ۱۹

فرار موسی:

گویند موسی بیرون آمد از سرای فرعون بر سبیل نظاره تا بازار و شهر بیند، چنانکه حق تعالی گفت: و دخل المدینه علی حین غفلة من اهلها (قصص ۱۵). در شهر و بازار می گردید. دو مرد را دید که جنگ می کردند و می آویختند. یکی قبطی و یکی بنی اسرائیلی. قبطی اسرائیلی را می زد و سخره می گرفت تا او را به کار برد. موسی آنجا رسید قبطی را گفت: او را یله کن. قبطی گفت: نکنم. موسی قبطی را موشتی (مشتی) بزد. در حال بیفتاد و جان بداد. موسی غمگین شد و گفت: این کار دیو بود و غمگین به خانه بازگشت. دیگر روز بیرون آمد و طلب می کرد تا حال این مرد چون شد. چون موسی آنجا رسید باز آن مرد بنی اسرائیلی را دید با یکی مرد دیگر جنگ می کرد. موسی او را گفت: چرا هر روز جنگ می کنی و لجاج میکنی و بانگ بر روی زد. بنی اسرائیلی گفت: مرا نیز خواهی کشتن چنانکه دی آن مرد را بکشتی. قوله تعالی: اتریدان تقتلنی کما قتلت نفساً بالامس (قصص ۱۹). چون بنی اسرائیلی چنین بگفت، مردمان شنیدند، دانستند که موسی کشته است. برفتند و فرعون را بگفتند.... بفرمود که موسی را بیارید تا بکشم مردی از خاصگیان فرعون بیامد و موسی را گفت: که فرعون ترا طلب می کند تا بکشد. بگریز، قوله تعالی: وجاء رجل من اقصی المدینه بسعی (قصص ۲۰). موسی همچنان که بود ناساخته از شهر بگریخت، بی ساز راه بیرون آمد، و روی در بیابان نهاد.... (قصص الانبیاء ابواسحق نیشابوری، ص ۶-۱۵۵).

مولوی درباره این قتل از زبان فرعون سخن می گوید، هنگامی که موسی به رسالت از جانب خدا برای دعوت او آمده است:

گفت فرعونش چرا تو ای کلیم	خلق را کشتی و افگندی تو بیم
در هزیمت از تو افتادند خلق	در هزیمت کشته شد مردم ز زلق
لاجرم مردم ترا دشمن گرفت	کین تو در سینه مرد و زن گرفت
تو بدان غره مشو کش ساختی	در دل خلقان هراس انداختی
	۲ - ۶۰ - ۲۰
	۲ - ۶۱ - ۶ - ۲ - ۱

چوپانی موسی:

در تاریخ بیهقی نقل شده است: چنین خواندم در اخبار موسی علیه السلام که بدان وقت که شبانی می کرد یکشب گوسفندان سوی حظیره میراند، وقت نماز بود و شبی تاریک و باران به نیرو آمد چون نزدیک حظیره رسید بره بگریخت موسی علیه السلام تنگدل شد و بر اثر وی بدوید بدانجمله که چون دریابد چوبش بزند، چون بگرفتش دلش بر وی بسوخت و بر کنار نهاد وی را دست بر سر وی فرود آورد و گفت: ای بیچاره درویش در پس بیمی نه در پیش امیدی نه چراگریختی و مادر را یله کردی و هر چند که در ازل رفته بود که وی پیغمبری خواهد بود بدین ترحم که بکرد نبوت بر وی مستحکم تر شد. (تاریخ بیهقی، دکتر غنی و دکتر فیاض، ص ۲۰۵ - از مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۲۱۵).

خلق را از گرگ غم لطفت شبان	چون کلیم الله شبان مهربان
گوسفندی از کلیم الله گریخت	پای موسی آبله شد نعل ریخت
در پی او تابه شب در جست و جو	و آن رمه غایب شده از چشم او
گوسفند از ماندگی شد سست و ماند	پس کلیم الله گرد از وی فشاند
کف همی مالید بر پشت و سرش	می نواخت از مهر همچون مادرش
	۳ - ۴۵۹ - ۲۱ - ۱۷
نیم ذره طیرگی و خشم نی	غیر مهر و رحم و آب چشم نی

گفت گیرم بر منت رحمی نبود
با ملایک گفت یزدان آن زمان
مصطفی فرمود خود که هر نبی
بی شبانی کردن و آن امتحان
طبع تو بر خود چرا استم نمود
که نبوت را همی زبید فلان
کرد چوپانیش برنا یا صبی
حق ندادش پیشوایی جهان

۳ - ۴۶۰ - ۵-۱

مولانا بدون اینکه از رسیدن او به نزد شعیب سخنی به میان بیاورد از چوپانی موسی سخن می‌گوید و این چوپانی رمه را مقدمه چوپانی مردم می‌داند. بردباری و تحمل را مقدمه پیامبری نقل می‌کند.

حلم موسی وار اندر رعی خود
آنچنانکه انبیا را زین رعا
او بجای آرد بتدبیر و خرد
برکشید و داد رعی اصفیا

۳ - ۴۶۰ - ۱۱-۹

صفورا:

دختر حضرت شعیب (ع) و زوجه حضرت موسی (ع) است که در مقابل هشت سال شبانی شعیب به ازدواج او نایل شد. (قاموس الاعلام ترکی) زهوا و عشق آن نور رشاد
خود صفورا هر دو دیده باد داد

۳ - ۴۴۸ - ۹

در قرآن کریم (قصص ۳۰ - ۲۲) داستان رفتن موسی به نزد شعیب و دیدار دختران او بدون بردن نام آنان نقل شده است.

آتش موسی، رسالت و پیامبری (درخت موسی):

درختی که خدای تعالی از پس آن با موسی تکلم فرمود و در قرآن و تورات به آن اشاره شده است. در قرآن دوبار از درختی سبز (شجر اخضر) سخن رفته که آتش از آن افروخته شده است. یکی سوره قصص آیه ۳۰، که در وادی ایمن موسی آتشی می‌بیند

وقتی به درخت نزدیک می شود صدایی می شنود که می گوید: یا موسی! انی انالله رب العالمین.

از این آتش به آتش موسی هم تعبیر شده و در مثنوی هم آمده است.
دوم سوره یس آیه ۸۰ که مربوط است به استدلالی برای منکرین بعث و رستاخیز برین مضمون که خدا کسی است که آتش را در درخت سبز قرار داده، که شما از آن آتش می افروزید.

چون درخت موسوی شد این درخت چون سوی موسی کشانیدی تو رخت

۶ - ۴۹۰ - ۲

آتش او را سبز و خرم می کند شاخ او انی انالله می زند

۷ - ۴۹۰ - ۲

مرد حق را چون ببینی ای پسر تو گمان داری بر او نار بشر

۴ - ۲۵۰ - ۲

او درخت موسی است و پرضیا نور خوان نارش مخوان باری بیا

۵ - ۲۵۰ - ۲

موسی هنگامی که با همسرش صفورا دختر شعیب به سوی مصر باز می گردد، چون هوا سرد است به دنبال آتش می رود و از دور آتش می بیند و وقتی به آن نزدیک می شود

از پس آن صدای خدا را می شنود و او به پیامبری برگزیده می شود. (طه ۱۵ - ۸)

رفت موسی کآتش آرد او بدست آتشی دید او که از آتش برست

۲ - ۱۷۲ - ۱

مولوی می گوید که آتش بر درختی است که موسی به سوی آن می رود و به خدا

می رسد.

همچو موسی بود آن مسعود بخت کآتشی دید او به سوی آن درخت

چون عنایتها برو موفور بود نار می پنداشت و خود آن نور بود

او درخت موسوی است و پرضیا نور خوان نارش مخوان باری بیا
۱-۲-۵-۲۵۰-۲
چون درخت موسوی شد این درخت چون سوی موسی کشانیدی تو رخت
آتش او را سبز و خرم می کند شاخ او ائسی أنا الله می زند
زیر ظلش جمله حاجات روا این چنین باشد الهی کیمیا
۲ - ۴۹۰ - ۸ - ۶

برامید آتش موسی بخت کز لهیبش سبزتر گردد درخت
۱۵ - ۲۳ - ۳

و ابیات: ۳ - ۲۳ - ۱۷ - ۱۶ و ۱ - ۴۰۸ - ۴ - ۳ و ۳ - ۴۰۴ - ۷.

موسی و فرعون، بیان معجزات:

فرعون لقب پادشاهان مصر در زبان عربی عموماً چنانکه کسری لقب پادشاهان ایران و قیصر لقب پادشاهان روم در آن زبان است. نام منفلی دوم پسر رامسیس دوم که چهارمین پادشاه مصر بود از طبقه سلاطین مصر و موسی (ع) در زمان او ظهور کرد. در لغت عرب به معنی سرکش. ستمکار، تباهاکار هم آمده است (منتهی الارب). در یونانی فرئون محتمل است که کلمه از طریق سریانی وارد زبان عربی شده باشد و در قرآن هم آمده است. مأخوذ از فرعتت به معنی تکبر ورزیدن. (حاشیه برهان قاطع).

فرعون موسی: نام پادشاه مصر که معاصر موسی بن عمران پیامبر بنی اسرائیل بوده است. هاکس نویسد: اکثری از علماء آثار مصریه بر آنند که این فرعون رامسس ثانی، سومین پادشاه از طبقه نوزدهم سلاطین مصر است که نزد یونانیان به سسوستر معروف بوده است. او معروفترین فراعنه و پادشاه قاهر و غالب بود... فرعونی که در سفر خروج تورات از او یاد شده و موسی و هارون عجایب و آیات خود را در حضور وی به جا آوردند و لشکرهای او در بحر قلزم هنگام تعقیب قوم موسی هلاک شدند پسر سیزدهم

رامسس ثانی است که در روزگار او افتدار مصر رو به نقصان گذاشت. (قاموس کتاب مقدس). (لغت نامه، ۱۰، ۱۵۰۶۹) در یک نظر، فرعون را خورشید دانسته‌اند که نخست نام بزرگترین معبود ملل شرق بوده و سپس پادشاهانی که خود را مظهر او می‌پنداشته‌اند این نام را بر خود نهاده‌اند.... نام فرعون ۶۸ بار در قرآن آمده است. (اعلام قرآن ۴۶۲).

شاه فرعون و چو هامانش وزیر هر دو را نبود زیدبختی گزیر

۶-۳۵۲-۲

موسی فرعون را با رود نیل می‌کشد با لشکر و جمع ثقیل

۱۵-۷۳-۱

در مثنوی فرعون اغلب به معنی کافر و لجوج آمده:

کمترین فرعون چیست فیلسوف ماه او در برج و همی در خسوف

۱۳-۱۷۰-۳

لیک ازو فرعون تر آمد پدید هم ورا هم مکر او را درکشید

۱۴-۵۵-۲

و نیز فرعونی هم به معنی تکبر و کافری آمده است:

آن ز فرعونی اسیر آب شد وز اسیری سبط صد سهراب شد

۱۱-۳۱-۳

موسی برای نجات بنی اسرائیل و دعوت فرعون به سوی خدا، مأموریت می‌یابد با ارائه نشانه‌های الهی فرعون را با بیانی گرم به سوی خدا بخواند:

موسیا در پیش فرعون زمن نرم باید گفت قولاً لئناً

نرم گو لیکن مگو غیر صواب وسوسه مفروش در لین الخطاب

۱۲-۱۴-۵۰۴-۲

فرعون در جواب ابلاغ رسالت و دعوت موسی به قتل که موسی مرتکب شده اشاره می‌کند و می‌گوید این دعوت تو نیرنگ است و من از کشتن تو صرفنظر می‌کنم تو

از اینجا برو.

همچو تو سالوس بسیاران بدند عاقبت در مصر ما رسوا شدند

۸ - ۶۱ - ۲

موسیا خود را خریدی هین برو خویشان کم بین بخود غره مشو

۹ - ۶۱ - ۲

فرعون برای مقابله با موسی او را به مناظره با ساحران می خواند و درخواست مهلتی چهل روزه می کند که از جانب خداوند پذیرفته می شود. (دفتر سوم، ص ۷۶، ۶۱)

جمع آرم ساحران دهر را تا که چهل تو نمایم شهر را
این نخواهد شد بروزی و دور روز مهلتم ده تا چهل روز تموز

۱ - ۲ - ۶۲ - ۲

گفت موسی این مرا دستور نیست بنده ام امهال تو مأمور نیست
حق تعالی وحی کردش در زمان مهلتش ده متسع مهاس از آن

۴ - ۱۰ - ۶۲ - ۲

چونکه موسی بازگشت و او بماند اهل رأی و مشورت را پیش خواند
او بسی مردم فرستاد آن زمان هر نواحی بهر جمع جادوان

۲ - ۴ - ۶۶ - ۲

بعد از جمع شدن ساحران و دریافت هدیه های عالی از فرعون، در مقابل معجزه الهی موسی ساحران سر تسلیم فرو می آورند که با تهدید به کشتن فرعون روبرو می شوند و حاضر نمی شوند از خدای موسی بخاطر فرعون دست بکشند.

ساحران در عهد فرعون لعین چون مری کردن با موسی بکین

۱۸ - ۹۹ - ۱

لیک موسی را مقدم داشتند ساحران او را مکرم داشتند
زانک گفتندش که فرمان آن تست خواهی اول آن عصا تو فگن نخست

- گفت نی اول شما ای ساحران افگنید آن مکرها را در میان
۱-۳-۱۰۰-۱
- ساحران چون حقّ او بشناختند دست و پا در جرم آن دریاختند
۵-۱۰-۱
- چون عصای موسی اینجا مار شد عقل را از ساکنان اخبار شد
۱-۵۸-۲
- مار موسی دید فرعون عنود مهلتی می خواست نرمی می نمود
۵-۱۵۷-۳
- معجزه گراژدهاگر مار بد نخوت و خشم خدایی اش چه شد
۷-۱۵۷-۳
- ساحران هم سکر موسی داشتند دار را دلدار می انگاشتند
۱۲-۴۰۱-۲
- موسی و ساحران در این ابیات: ۳-۵۲۵-۲ و ۱-۱۹-۶-۵-۴ و ۳-۵۲۵-
۴-۳-۱ و ۱۸-۳۹-۳ و ۱-۱۸-۱۳۰-۱۷-۱۶-۱ و ۲۶۴-۴-۳.
- بعد از مغلوب شدن ساحران موسی معجزاتی چون ید بیضا و خون شدن آب نیل
برای قبطیان و نشانه‌های دیگری می آورد تا شاید بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات
داده و فرعون را هدایت نماید.
- اینکه موسی را عصا ثعبان شود همچو خورشیدی کفش رخشان شود
۷-۹۹-۳
- همچو موسی نورکی یابد زجیب سخره استاد و شاگرد کتاب
۳-۴۵۷-۲
- چون نماند واسطه تن بی حجاب همچو موسی نور مه یابد زجیب
۱۳-۱۶-۳

آب نیل است و به قبطی خون نمود قوم موسی را نه خون بد آب بود

۲ - ۲۷۹ - ۱۶

مولوی ضمن داستانی بیان می‌کند که آب برای قبطی خون می‌شد و در دست سبطی آب بود و کسی که حيله می‌کرد، آب او را تشخیص می‌داد (۲- ص ۳- ۴۸۲)

زانکه موسی جادوی کرد و فسون تا که آب نیل ما را کرد خون
سبیطیان زو آب صافی می‌خورند پیش قبطی خون شد آب از چشم بند

۲ - ۴۸۲ - ۷-۸

طاس را از نیل او پر آب کرد بر دهان بنهاد و نیمی را بخورد
طاس را کز کرد سوی آب خواه که بخور تو هم شد آن خون سیاه

۲ - ۴۸۲ - ۱۶-۱۵

متقی آنست کو بیزار شد از ره فرعون و موسی وار شد
قوم موسی شو بخور این آب را صلح کن با مه بین مهتاب را

۲ - ۴۸۳ - ۲-۳

آل موسی شو که حیلت پیش سود نیست حلیلهات بباد تهی پیمود نیست

۲ - ۴۸۳ - ۱۱

در معجزه دیگری ملخ به کشتزارهای فرعونیان می‌زند و همه محصولات را از بین

می‌برد.

از مزارع شان برآمد قحط و مرگ از ملخهایی که می‌خوردند برگ

۲ - ۴۹۰ - ۱۸

فرعون بجای اصلاح پذیری در صدد حيله و نیرنگ است مولوی در داستانی می‌گوید فرعون دو ساحر را مأمور دزدیدن عصای موسی می‌کند. در حالیکه آن عصا چون دارای شعور است به آنها حمله ور شده و آنها نزد موسی توبه

می‌کنند. (۲، ص ۷۰، ۶۸)

چون به مصر از بهر آن کار آمدند
اتفاق افتاد کآن روز ورود
طالب موسی و خانه او شدند
موسی اندر زیر نخلی خفته بود

۲ - ۶۹ - ۱۶ - ۱۵

ساحران قصد عصا کردند زود
آن چنان برخود بلرزید آن عصا
بعد از آن شد ازدها و حمله کرد
کز پیش باید شدن و آنگه ربود
هر دو برجا خشک گشتند از وجا
هر دو ان بگریختند و روی زرد

۲ - ۷۰ - ۱۱ - ۱۰ - ۸

پس فرستادند مردی در زمان
عفو کرد و در زمان نیکو شدند
گفت موسی عفو کردم ای کرام
سوی موسی از برای عذر آن
پیش موسی بر زمین سر می‌زدند
گشت بر دوزخ تن و جانان حرام

۲ - ۷۰ - ۱۷ - ۱۵

مولوی قبطی را از جنس فرعون می‌داند و سبطی را از جنس موسی.

بود قبطی جنس فرعون ذمیم بود سبطی جنس موسی کلیم

۲ - ۴۳۸ - ۷

هامان

هامان هم وزیر فرعون است و هم در مکرها فرعون را یاری می‌دهد و از قبطیان است.

جان هامان جاذب قبطی شده
هست موسی پیش قبطی بس ذمیم
جان موسی طالب سبطی شده
هست هامان پیش سبطی بس رجیم

۲ - ۳۷۴ - ۱۳ - ۱۴

مولوی می‌گوید هر موق فرعون نرم و رام می‌شد هامان باعث سرسختی و تسلیم
ناپذیری او می‌شد.

- چند آن فرعون می شد نرم و رام چون شنیدی او زموسی آن کلام
۲ - ۳۵۱ - ۹
- چون به هامان که وزیرش بود او مشورت کردی که کینش بود خو
پس بگفتی تاکنون بودی خدیو بنده گردی ژنسه پوشی را بریو
هرچه صد روز آن کلیم خوش خطاب ساختی در یکدم او کردی خراب
۲ - ۳۵۱ - ۱۳ - ۱۱
- شاه فرعون و چو هامانش وزیر هر دورا نبود زبدهختی گزیر
۲ - ۳۵۲ - ۶
- سرانجام موسی (ع) از ایمان فرعون بخاطر تأثیر سخن هامان در دل او ناامید می شود.
گفت موسی لطف بنمودیم وجود خود خداوندیت را روزی نبود
ده خداوندی عاریت بحق تا خداوندیت بخشد متفق
۲ - ۴۴۲ - ۷ - ۳
- مولوی می گوید در مناظرات موسی با فرعون، موسی به فرعون می گوید یک پند از
من قبول کن تا چهار فضیلت به تو بدهم. فرعون از موسی یک پند و چهار فضیلت را
درخواست می کند تا بداند: موسی می گوید پند اینست که به خدای یکتا ایمان بیاوری.
و در عوض این چهار فضیلت را بگیری صحت بدن، عمر دراز، پادشاهی دو جهان
بدون دشمن و جوانی در زندگی. (۲ - ص ۴۳۱ - ۴۳۶)
- هین زمن بپذیر یک چیز و بیار پس زمن بستان عوض آنرا چهار
۲ - ۴۲۶ - ۱۷
- گفت ای موسی کدامست آن یکی شرح کن با من از آن یک اندکی
گفت آن یک که بگویی آشکار که خدایی نیست غیر کردگار
گفت ای موسی کدامست آن چهار که عوض بدهی مرا برگو بیار
۲ - ۴۲۷ - ۵ - ۱

- گفت موسی کاوّلین آن چهار
ثانیاً باشد ترا عمر دراز
صحّتی باشد تنت را پایدار
که اجل دارد ز عمرت احتراز
۲ - ۴۲۸ - ۵ - ۳
- بس کن ای موسی بگو وعده سوم
گفت موسی آن سوم مُلک دوتو
که دل من زاضطرابش گشت گم
دو جهانی خالص از خصم و عدو
۲ - ۴۳۰ - ۱۰ - ۹
- گفت ای موسی چهارم چیست زود
گفت چارم آنک مانی تو جوان
بازگو صبرم شد و حرصم فزود
موی همچو قیر و رخ چون ارغوان
۲ - ۴۳۰ - ۱۵ - ۱۴
- فرعون موسی را تحسین کرد و گفت باید با یار نیک یعنی آسیه مشورت نمایم.
همچنین موسی کرامت می شمرد
گفت احسنت و نکو گفتی ولیک
باز گفت او این سخن با اسیه
که نگردد صاف اقبال تو درد
تا کنم من مشورت با یار نیک
گفت جان افشان برین ای دل سیه
۲ - ۴۳۲ - ۱۰ - ۷ - ۶
- باز فرعون می گوید باید با وزیرم هامان مشورت کنم اما هامان سبب گمراهی فرعون
می شود.
گفت با هامان بگویم ای ستیر
شاه را لازم بود رأی وزیر
۲ - ۴۳۴ - ۲
- گفت با هامان چو تنهاش بدید
در هزار آتش شدن زین خوشترست
جست هامان و گریبان را درید
که خداوندی شود بنده برست
۲ - ۴۳۹ - ۱۵ - ۷
- خرمن فرعون را داد او بباد
هیچ شه را این چنین صاحب مباد
۲ - ۴۴۱ - ۲۰

چنانکه قبلاً اشاره شد موسی از ایمان فرعون به خدا ناامید می‌شود. و سرانجام پس از گذر از نیل به همراه بنی اسرائیل، فرعون و هامان و سپاهیان آنان را در آب نیل غرق می‌سازد.

چون عصا از دست موسی آب خورد ملکت فرعون را یک لقمه خورد

۷ - ۲۹۷ - ۱

موسی فرعون را با رود نیل می‌کشد با لشکر و جمع ثقیل

۱۵ - ۷۳ - ۱

عصای موسی پلی بر رود نیل می‌شود برای عبور بنی اسرائیل.

من عصام در کف موسی، خویش موسیم پنهان و من پیدا به پیش
بر مسلمانان پل دریا شوم باز بر فرعون اژدرها شوم

۱۶ - ۱۷ - ۳۴۱ - ۲

نتیجه:

داستان موسی (ع) در مثنوی معنوی بازتابی گسترده یافته است مولوی برای بیان سیر سالک از شریعت و طریقت گرفته تا حقیقت و یا به عبارتی طی مراحل فنا از تخلی و تحلی گرفته تا تجلی سیر زندگی موسی (ع) را از کودکی تا پیری بیان داشته. موسی (ع) مثل مریدی است که در مقام توکل سیر می‌کند چه در زمانی که شیخ و راهنمای قوم خویش برای مدت طولانی حدوداً پنجاه ساله است و چه در زمانی که در برابر خضر قرار می‌گیرد تا برای رسیدن به علم لدنی در مقام صبر آزمایش شود. موسی (ع) در برابر دشمنانی چون فرعون و هامان و قارون به یاری الهی پیروز می‌گردد. هر کدام از این دشمنان مظهر شیطان و نفس هستند.

منابع

۱- بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، ۲ جلدی، به تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، ۱۳۵۲.

- ۲- پورنامداریان، تقی، داستان پیامبران در کلیات شمس، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۳- جعفری، محمدتقی، از دریا به دریا، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۴- خزائلی، محمد، اعلام قرآن، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۱۴ جلدی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۶- رازی، ابوالفتح، تفسیر ابوالفتح رازی، ۱۰ جلد، به تصحیح مهدی الهی قمشاهی، انتشارات علمی، ۱۳۲۵.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، سرنی، ۲ جلد، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۹- سورآبادی، قصص قرآن مجید، تصحیح یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۰- شهیدی، سیدجعفر، شرح مثنوی، ۶ جلدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۱- طبری، محمدبن جریر، ترجمه تفسیر طبری، ۷ جلد، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ - ۱۳۳۹.
- ۱۲- طبری، محمدبن جریر، ترجمه تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۱۳- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، دارالحدیث مصر، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، ۳ جلد، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ۱۵- فروزانفر، بدیع الزمان، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۱۷- گوهرین، سیدصادق، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ۹ جلد، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۸- مجتبوی، سیدجلال الدین، ترجمه قرآن کریم، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۱۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۲۰- میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰ جلد، به اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ - ۱۳۳۱.
- ۲۱- نیشابوری، ابو اسحق ابراهیم، قصص الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.
- ۲۲- نیکلسون، رینولد، .ا.، تصحیح مثنوی، انتشارات مولی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- ۲۳- نیکلسون، رینولد، .ا.، شرح مثنوی معنوی، ۶ جلد، ترجمه حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴.